

جبران خسارت متهم توسط دولت در فرایند عدالت کیفری ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۱۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۰۳)

منصور رحمدل

استادیار گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی (واحد تهران مرکز)*

چکیده

وقتی از جبران خسارت صحبت می‌شود، به طور معمول جبران خسارت بزه‌دیده متبادر به ذهن می‌شود. قانون‌گذار نیز نوعاً به جبران خسارات بزه‌دیده اشاره می‌کند، همانگونه که در مواد ۱۴ و ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری چنین امری را مدنظر داشته است. اما مقاله حاضر نه به جبران خسارات بزه‌دیده، بلکه به جبران خسارات متهم اشاره دارد. قانون آیین دادرسی ۱۲۹۱ و نیز قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری به امکان جبران خسارات متهم توسط شاکی خصوصی غیرمحق اشاره کرده بودند. با این حال، هیچکدام از دو قانون مزبور به جبران خسارات متهم توسط دولت اشاره نداشتند؛ اما قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ (اصلاحی ۱۳۹۴) به جبران خسارات متهم توسط دولت تصریح کرده که این امر از نکات برجسته قانون مزبور است و منطبق با اسناد بین‌المللی می‌باشد. عدم تصریح قانون اخیر به جبران خسارات متهم توسط شاکی غیرمحق مانع جبران خسارت وی نیست. چون طبق قواعد عمومی مسئولیت مدنی هر کسی زیانی به دیگری وارد کند، مسئول جبران خسارت خواهد بود. تحقیق حاضر از نوع کاربردی و بنیادی است که با روش تحلیلی به تبیین جنبه‌های مختلف جبران خسارات متهم می‌پردازد. کلیدواژگان: متهم بی‌گناه، جبران خسارت، حق، حکومت.

مقدمه

از نظر تاریخی محکومیت‌های غیرقانونی همواره به عنوان معضلی برای دستگاه قضایی مطرح بوده است. ولی «توجه به تاریخ محکومیت‌های غیرقانونی و جبران خسارت محکومیت‌های مزبور دلالت بر آن دارد که حداقل از سال ۱۷۶۰، که دادرسی جنایی به شکل فعلی ظهور یافته است، محکومیت‌های غیرقانونی رو به کاستی نهاده‌اند. (Sibley: 254-304) بحث جبران خسارت را می‌توان محل تعارض دو حق تلقی کرد. در یک طرف حق بزه‌دیده به طرح شکایت قرار دارد که در اصل ۳۴ قانون اساسی نیز به آن تصریح شده است و از طرف دیگر تکلیف دادستان به تعقیب دعوی عمومی تحت عنوان اصل قانونی بودن تعقیب قرار دارد که در ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری به آن تصریح شده و متعاقب آن متهم بی‌گناه از حق جبران خسارت برخوردار می‌شود. قانون‌گذار راه حل رفع این تعارض را در الزام به جبران خسارات متهم بی‌گناه دیده است. قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۲۹۱ و نیز قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ به تکلیف دولت به جبران خسارات متهم بی‌گناه اشاره‌ای نداشتند و فقط به جبران خسارات متهم توسط شاکی غیرمحق اشاره داشتند. قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به صراحت به این مطلب اشاره کرده است. هر چند عدم اشاره به لزوم جبران خسارات متهم بی‌گناه توسط شاکی غیرمحق به اعتبار مقررات عام مسئولیت مدنی مانع جبران خسارات متهم توسط شاکی خصوصی نیست. «دادستان‌های جنایی، همانند دیگر مقامات عمومی که نمایندگی دموکراسی را بر عهده دارند؛ باید به طور مستمر نمایندگی عموم را بر عهده بگیرند. (Staszewski, 2009: 56-84) از این رو دادستان به عنوان نماینده جامعه و مسئول امنیت آن، متهمین به ارتکاب جرم را تحت تعقیب قرار می‌دهد. اقدام دادستان در متهم ساختن شخص به نقض قانون کیفری خلاف اصل برائت است که در صورت صدور قرار تأمین منتهی به بازداشت باعث سلب آزادی متهم نیز می‌شود که «در کلیه‌ی نظام‌های حقوقی به عنوان یک رکن اساسی در امر دادرسی اعمال می‌گردد و انعکاس صریح و قاطعانه در حقوق جهانی نیز پیدا کرده است.» (خزانی، ۱۳۷۷: ۱۲۶). اعمال حاکمیت از طرف دولت ممکن است به زیان اشخاص تمام شود. دادستان از تمامی امکانات جامعه علیه متهمین استفاده می‌کند و حتی اگر شخصی واقعاً مرتکب جرم شده باشد، در مقایسه با دادستان از موقعیت خوبی برخوردار نیست. او فاقد امکانات است و تا زمانی که بزهداری وی اثبات نشده است، در پناه اصل برائت به سر می‌برد. به خاطر ضعف موقعیت متهم، قانون‌گذار سعی می‌کند موقعیت وی را بهبود ببخشد که از آن به

تساوی سلاح‌ها تعبیر می‌شود. عدم تساوی سلاح‌ها بین متهم و دادستان مشروعیت هرگونه دادگاه کیفری را طی زمان به تحلیل می‌برد و اعتبار آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. «لازمه‌ی تساوی سلاح‌ها دسترسی به شرایط برابر و داشتن فرصتی معقول برای دفاع به نحوی است که وی را در برابر طرف مقابل در موضع نامناسب قرار ندهد.» (Harris, Boyle & Warbrick, 1995: 218)

دلیل اینکه چرا قانون به جبران خسارت اشاره می‌کند آن است که «قانون و عدالت دو همزاد تاریخی هستند.» (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۱۵۰) وقتی که شخصی به صورت غیرعادلانه تحت تعقیب قرار می‌گیرد، عدالت ایجاب می‌کند که از وی جبران خسارت شود. مخصوصاً وقتی که آزادی متهم به نحو غیرعادلانه‌ای خدشه‌دار می‌شود؛ اخلاق و عدالت جبران خسارت را لازم می‌دارد. می‌توان گفت حکم قانون در مورد جبران خسارت پایه‌ی اخلاقی نیز دارد. لزوم جبران خسارت متهم را می‌توان از جلوه‌های عدالت ترمیمی در نظام کیفری مدرن تلقی نمود. هرچند اساساً وقتی از عدالت ترمیمی صحبت می‌شود، از لزوم جبران خسارت بزه‌دیده بحث به میان می‌آید؛ ولی به نظر می‌رسد به اعتبار آنکه «عدالت ترمیمی ساختاری فلسفی است که نوع دیگری از اندیشه و تفکر نسبت به بزه و عدالت کیفری را عرضه می‌کند» (شفیعی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۸۵)؛ می‌توان آن را به جبران خسارت متهم بی‌گناه نیز تسری داد. به این ترتیب «عدالت ترمیمی تعریف نوینی را از مفاهیم سنتی و کلاسیک حقوق جزا و کارکرد نهادهای حقوق کیفری ارائه داده و در عمل نیز اثرات قابل ملاحظه‌ای بر سرنوشت اصحاب دعوی کیفری، جامعه مدنی و نهادهای نظام عدالت کیفری بر جای می‌گذارد.» (عباسی، ۱۳۸۲: ۸۵) «منطق مطالبه خسارت در مورد تعقیبات غیرموجه آن است که فرایند دادرسی مورد سوءاستفاده قرار گرفته است.» (FREDERICK, 2014: 60) در ارتباط با مشکلات مذکور در حال حاضر در برخی کشورها یک جنبش بی‌گناهی ایجاد شده است. «جنبش بی‌گناهی یک جنبش حقوق مدنی است که نه تنها دنبال رهایی بی‌گناهان از محکومیت‌های غیرقانونی است، بلکه همچنین به دنبال درک مشکلاتی است که به محکومیت‌های غیرقانونی منجر می‌شود و در مقام اصلاح و ارتقاء سیستم مزبور است.» (Godsey, 2015: 13-37) در توجیه این مطلب می‌توان گفت «عادلانه نیست که شخصی را بعد از گذراندن ۱۸ سال از عمر خود در زندان روانه جامعه کنید و تصور کنید که همه چیز درست شده، صرفاً به این خاطر که وی آزادی خود را باز یافته است. بله، آزادی مهم است، اما شما باید علاوه بر آزادی، چیزهای زیادی را برای مردم تعبیه کنید. شما باید برای مردمی که به‌ناحق محکوم می‌شوند برنامه‌هایی را داشته باشید.» (Armbrust, 2004: 41).

از نظر تاریخی می‌توان به جبران خسارات متهمین بی‌گناه در حقوق روم اشاره نمود. «این موضوع برای نخستین بار در فرمان صادره از سوی فردریک دوم پادشاه پروس، در ۱۵ ژانویه ۱۷۶۶، به صورت قاعده‌ای قدم به عرصه وجود نهاد و از قرن ۱۹ به بعد گسترش یافت و امروزه بخشی از مقررات آیین دادرسی کیفری شده است و برای نخستین بار آکادمی علوم و ادبیات در ۲۰ اوت ۱۷۸۱ به دو تن از نویسندگان که تحت عنوان «بحثی پیرامون جبران خسارت بی‌گناهان» و «انتقام خون بی‌گناه» مطالبی نوشته و پیشنهاد کرده بودند که بدون استثنا از کلیه بی‌گناهان جبران خسارت مادی و معنوی به عمل آید، جایزه اعطا کرد.

انتشار مطالب فوق‌الذکر چنان در فرانسه سر و صدا راه انداخت که ظاهراً توجه لوئی شانزدهم نیز به آن معطوف گردید. «مامونین» وزیر دادگستری وقت فرانسه در نطق هشتم ماه مه ۱۷۸۸ خود در پارلمان چنین اظهار داشته است: پس از تعیین نحوه‌ی محاکمه‌ی بزهکاران اعلیحضرت (لوئی شانزدهم) به خسارتی که به بی‌گناهان تعلق می‌گیرد، توجه نموده و مایل بودند بدانند که به چه طریقی از این طریق اشخاص جبران خسارت می‌شود. بایستی به صدای بلند بگویم که معظم له از این که نحوه جبران خسارت از بی‌گناهان در قوانین قبلی مورد توجه قرار نگرفته اظهار شگفتی کردند. اعلیحضرت مشغول بررسی این موضوع‌اند و آن را همچون دینی برای دستگاه عدالت تلقی می‌کنند.» با وجود این مطالب، مسئله‌ی جبران خسارت از بی‌گناهان در اکثر کشورهای جهان در قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم به سکوت برگزار شده و در قوانین موضوعه‌ی اکثر کشورها مقرراتی در این زمینه وضع نگردیده است (آشوری، ۱۳۷۶: ۳۲).

در سیستم عدالت کیفری ایران، حق جبران خسارات، محدود به متهمین بی‌گناه نیست؛ بلکه در مواردی هم که شخص محکوم می‌شود و مجازات‌های تحمیلی نامتناسب هستند و از اشتباه قضایی ناشی می‌شوند نیز قانون‌گذار به جبران خسارت اشاره کرده است. تا قبل از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری سال ۹۲ طبق اصل ۱۷۱ «هرگاه در اثر تفسیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود، و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد.» به نظر برخی «مؤسس قانون اساسی در این اصل هم فرضیه تقصیر و هم فرضیه خطر، هر دو را مد نظر قرار داده و از این رو جبران خسارت را بر عهده‌ی دولت گذاشته است.» (ناصر زاده، ۱۳۷۲: ۱۰۶-۹۹) ولی در قانون آیین دادرسی کیفری سال ۹۲ قانون‌گذار به

صراحت به این مطلب پرداخته و طبق ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی نیز «حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آنها حسب مورد نباید از میزان و کیفیتی که در قانون یا حکم دادگاه مشخص شده است تجاوز کند و هرگونه صدمه و خسارتی که از این جهت حاصل شود، در صورتی که از روی عمد یا تقصیر باشد حسب مورد موجب مسئولیت کیفری و مدنی است و در غیر این صورت، خسارت از بیت‌المال جبران می‌شود.»

سؤالاتی که در این مقاله در مقام پاسخگویی به آنها هستیم، عبارتند:

۱. تکلیف دولت به جبران خسارات متهم بی‌گناه با قاعده من له الغنم فعلیه الغرم منافات دارد؟
۲. محدوده تکلیف دولت به جبران خسارات متهم چیست؟
۳. تکلیف دولت به جبران خسارات متهم با مسئولیت عمومی دولت در مقابل شهروندان چه ارتباطی دارد؟

نوآوری تحقیق حاضر آن است که ضمن تبیین چرایی جبران خسارات متهم بی‌گناه به تبیین جنبه‌های مختلف احکام مقرر در قانون آیین دادرسی کیفری سال ۹۲ پرداخته است.

۱. مفهوم جبران خسارت

قانون‌گذار خسارت را تعریف نکرده و به نظر می‌رسد مفهوم خسارت مفهومی موسع دارد. برخی بر این عقیده هستند که «هرجا که عیبی در مال یا نقص عملی در منفعت ایجاد شود یا زیانی به سلامتی و شرافت یا عواطف شخص وارد شود گفته می‌شود که زیان ایجاد شده است» (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۲۱۹) قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۱ در ماده‌ی ۶۹ خود به «عارض غیرمحقق» اشاره و مقرر داشته بود «در صورتی که خلاف عرض حال ثابت شود عارض غیرمحقق علاوه بر تأدیبه‌ی خسارت طرف مخارج تحقیقات را نیز ادا می‌نماید.» در ماده‌ی ۷۶ قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۷۸ نیز به این مطلب اشاره و مقرر شده بود: «در صورتی که ثابت شود شاکی تعمداً اقدام به طرح شکایت خلاف واقع نموده به پرداخت خسارات طرف شکایت طبق نظر دادگاه محکوم خواهد شد.» قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ به جبران خسارت متهم توسط شاکی اشاره‌ای نکرده و حال سؤال این است که آیا عدم تصریح به این امر به معنی عدم مسئولیت شاکی در مقابل متهم است؟ به نظر می‌رسد باید به این سؤال پاسخ منفی داد و قائل به این نظر شد که شاکی در مقابل متهم طبق قواعد عمومی مسئولیت مدنی و از جمله ماده‌ی ۱ قانون مسئولیت مدنی مسئول خواهد بود.

سؤال دیگر در ارتباط با ماده‌ی ۱۳ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ است. آیا می‌توان از ماده‌ی مزبور مسئولیت کلی دولت به جبران خسارت را استنباط نمود؟ طبق ماده‌ی مزبور «حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آنها حسب مورد نباید از میزان و کیفیتی که در قانون یا حکم دادگاه مشخص شده است تجاوز کند و هرگونه صدمه و خسارتی که از این جهت حاصل شود، در صورتی که از روی عمد یا تقصیر باشد حسب مورد موجب مسئولیت کیفری و مدنی است و در غیر این صورت، خسارت از بیت‌المال جبران می‌شود.» از توجه به این ماده نیز باید به سؤال مزبور پاسخ منفی داد. توضیح آن که طبق ماده‌ی مزبور شرط مسئولیت آن است که:

۱. شخص محکوم شده باشد. بنابراین، ماده‌ی مزبور به مسئولیت در مقابل محکوم علیه اشاره دارد و نه متهم.

۲. قاضی صادر کننده‌ی حکم (اعم از قاضی مرحله‌ی بدوی یا تجدیدنظر) بیش از میزان مقرر در قانون حکم به مجازات یا اقدام تأمینی دهد یا حکم کند که برخلاف کیفیت مقرر در قانون حکم در مورد محکوم علیه اجرا شود.

۳. قاضی اجرای احکام برخلاف ترتیب مقرر در حکم مجازات یا اقدامات تأمینی را اعمال نماید یا ترتیبات مقرر در قانون را از جهت کیفیت اجرای حکم رعایت ننماید، در مقابل محکوم علیه مسئولیت خواهد داشت.

۴. قانون‌گذار مسئولیت مقام قضایی یا بیت‌المال را به صورت مشروط «هرگونه صدمه و خسارتی که از این جهت حاصل شود» مورد حکم قرار داده است، در حالی باید آن را مسلم تلقی کرد. بنابراین، نفس تجاوز از میزان و کیفیت مقرر در قانون یا حکم دادگاه موجب مسئولیت است.

۵. قانون‌گذار بین دو حالت قائل به تفصیل شده است. در صورت عمد یا تقصیر مقام قضایی خود وی مسئول خواهد بود، ولی در صورتی که تقصیری متوجه مقام قضایی نباشد، مسئولیت جبران خسارت با بیت‌المال خواهد بود. برای مثال، مقام قضایی دستور اجرای مجازات شلاق را صادر نماید و مأمور اجرا نیز تمام قواعد مربوط به اجرا را رعایت نماید و با این حال صدمه‌ای متوجه محکوم علیه شود بیت‌المال مسئول جبران خسارت خواهد بود. «به نظر می‌رسد مسئولیت دولت در ارتباط با محکومیت‌های غیرقانونی نباید با نقض چنین محکومیت‌هایی خاتمه یابد و خاتمه نیز نمی‌یابد؛ ولی از طرف دیگر، جبران خسارت متهم توسط دولت ترس و وحشت تحمل شده توسط متهم و خانواده

لازم به ذکر است که از نقطه نظر حقوقی خسارت فقط ناظر به خسارت مادی نیست و جبران خسارات متهم مستلزم جبران مادی و معنوی خسارات است. بدون تردید متهم برای اخذ قرار منع تعقیب یا حکم برائت خود هزینه‌هایی می‌کند و عدالت ایجاب می‌کند که خسارات مزبور نیز جبران شوند. چون «سیستم دفاع شرافتمندانه وظیفه دارد که امکان بهره‌مندی مؤثر از وکیل را برای اشخاص متهم به ارتکاب جرم فراهم نماید.» (Rigg, 1999: 2-48) یکی از مشکلات در این زمینه مقدار خسارت است. برای حل این مشکل می‌توان معیاری را با توجه به وضعیت زندگی شخص، مدت زمان بازداشت تعیین نمود تا بتوان جبران مناسب خسارت را در همه موارد تدارک دید. برای مثال، نوع شغل متهم و میزان درآمندی که نوعاً در ایام غیربازداشت به دست می‌آورد، می‌تواند در تعیین میزان خسارات متهم مورد توجه قرار گیرد. هر چند آزادی همه افراد محترم است و هیچ‌کسی از این حیث بر دیگری برتری ندارد؛ ولی همه افراد از حیث از دست دادن آزادی خود به یک میزان متضرر نمی‌شوند. میزان زیان یک جراح که در طول هفته چنین عمل جراحی انجام می‌دهد با میزان زیان یک کارگر معمولی که در طول هفته مقدار کمی در آمد کسب می‌کند برابر نیست.

۲. موارد جبران خسارت

موارد جبران خسارت متهم را می‌توان در دو قسمت مورد بررسی قرار داد:

۲-۱. فرض برائت متهم

به نظر می‌رسد می‌توان عبارت عارض غیرمحقق یا شاکی را ناظر به دادستان نیز نمود. بدین توضیح که منظور قانون‌گذار منع اسناد اتهام ناروا به متهم است. بنابراین در فرضی که دادستان به نمایندگی از جامعه، اتهام ناروایی به کسی نسبت داده باشد یا ادارات اعم از دولتی یا غیردولتی بی‌جهت کسی را متهم به ارتکاب جرمی کرده باشند و نهایتاً محرز شود که عارض مزبور محق نبوده است؛ می‌توان مورد را مشمول حکم دانست، چه خصوصیتی در شاکی خصوصی وجود ندارد که وی مسئول شناخته شود و دیگران مسئول شناخته نشوند. حکم ماده‌ی ۲۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری سال ۹۲ نیز مؤید همین استنباط است. طبق ماده‌ی مزبور «شخصی که در جریان تحقیقات مقدماتی و دادرسی به هر علت بازداشت می‌شوند و از سوی مراجع قضایی، حکم برائت یا قرار منع تعقیب در

مورد آنان صادر شود، می‌توانند با رعایت ماده (۱۴)^۱ این قانون، خسارت ایام بازداشت را از دولت مطالبه کنند.» با این کیفیت معلوم می‌شود که هدف قانون‌گذار از ارجاع به ماده‌ی ۱۴ تجویز جبران تمام خسارات متهم بی‌گناه است. قانون‌گذار فقط به جبران خسارت در فرض بازداشت اشاره کرده و اشاره‌ای به تقاضای جبران خسارت در سایر فروض ندارد. به عبارت دیگر، متهم نمی‌تواند به اعتبار اسناد ناروایی که از طرف دادستان به وی بر اثر اعلام خلاف واقع جرم صورت می‌گیرد و خسارات مادی یا معنوی به وی وارد می‌شود؛ تقاضای جبران خسارت کند. لذا قانون‌گذار جبران خسارت را فقط در فرض سلب آزادی که غیرموجه تشخیص داده می‌شود، تجویز می‌کند. «غیرموجه بودن بازداشت یعنی منجر شدن آن به قرار منع تعقیب یا حکم براءت و لذا نیازی نیست که حتماً بازداشت جنبه غیرقانونی داشته باشد.» (آشوری، ۱۳۹۵: ۲۲۲) بین بازداشت غیرقانونی و غیرموجه این تفاوت وجود دارد که در بازداشت غیرموجه ممکن است اقدامات مقامات قضایی در سلب آزادی از متهم، مطابق ادله‌ی موجود در پرونده و مطابق موازین صورت گرفته ولی نهایتاً به این نتیجه رسیده‌اند که متهم بی‌گناه بوده است و در بازداشت غیرقانونی از ابتدا سلب آزادی از متهم خلاف قانون بوده است. مفهوم بازداشت غیرقانونی اعم از مفهوم بازداشت غیرموجه است و هرگونه بازداشت غیرقانونی شامل بازداشت غیرموجه هم می‌شود؛ ولی هرگونه بازداشت غیرموجه شامل بازداشت غیرقانونی نمی‌شود. قانون‌گذار در ماده‌ی ۲۵۶ به فروضی اشاره می‌کند که در آن‌ها متهم مستحق دریافت خسارت نخواهد بود. طبق ماده‌ی مزبور «در موارد زیر شخص بازداشت شده مستحق جبران خسارت نیست:

- الف- بازداشت شخص، ناشی از خودداری در ارائه اسناد، مدارک و ادله بی‌گناهی خود باشد.
- ب- به منظور فراری دادن مرتکب جرم، خود را در مظان اتهام و بازداشت قرار داده باشد.
- پ- به هر جهتی به ناحق موجبات بازداشت خود را فراهم آورده باشد.

۱. «شاکی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند. تبصره ۱- زیان معنوی عبارت از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است. دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی، به رفع زیان از طرق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن حکم نماید.

تبصره ۲- منافع ممکن‌الحصول تنها به مواردی اختصاص دارد که صدق اتلاف کند. هم چنین مقررات مربوط به منافع ممکن‌الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی شامل تعزیرات منصوص شرعی و مواردی که دیه پرداخت می‌گردد، نمی‌شود.»

ت- هم‌زمان به علت قانونی دیگر بازداشت باشد.»

در مورد بند الف می‌توان به حالتی اشاره کرد که برای مثال، شاکی مدعی جعل سند از ناحیه‌ی متهم در تاریخ معین است و کارشناس نیز صحت ادعای شاکی را تأیید می‌کند؛ ولی متهم در تاریخ مزبور خارج از کشور بوده و می‌تواند به راحتی با ارائه‌ی گذرنامه از خود رفع اتهام نماید؛ ولی از این کار امتناع می‌کند و در حالت دوم خود را به جای متهم به عنوان مرتکب جرم معرفی می‌کند. مانند آن که پدری خود را به جای پسرش به عنوان متهم معرفی کند یا شخصی در اثر تطمیع یا دلسوزی یا شهرت‌طلبی خود را به عنوان مرتکب جرم معرفی کند و در حالت سوم به عنوان مثال می‌توان به حالتی اشاره کرد که به علت سهل‌انگاری دلیلی را که بعداً می‌توانست به آن استناد کند، تدارک ندیده و تعقیب وی منتهی به بازداشت شده باشد. مانند آن که در فرض صدور چک وعده‌دار رسیدی حاکی از وعده‌دار بودن چک از دارنده اخذ نکند، ولی نتواند وعده‌دار بودن چک را نیز اثبات کند. هیچ کدام از این موارد منافاتی با اصل برائت ندارند. چون مجرای اصل برائت جایی است که دلیلی علیه متهم وجود نداشته باشد (الاصل دلیل حیث لادلیل). در حالت چهارم به نظر می‌رسد باید بین حالات زیر قائل به تفصیل شد. اول آنکه اگر برای مثال، متهم بابت اتهامی از تاریخ ۹۳/۳/۲۵ تا تاریخ ۹۳/۶/۷ در بازداشت باشد و بابت اتهام دوم از تاریخ ۹۳/۵/۲۵ در بازداشت به سر ببرد و از بابت اتهام اول قرار منع تعقیب یا حکم برائت صادر شود، به استناد ماده‌ی ۲۵۵ نسبت به تاریخ ۹۳/۳/۲۵ تا ۹۳/۵/۲۴ حق مطالبه‌ی خسارت خواهد داشت. دوم آن که در مورد اتهام دوم نیز در صورتی که النهایه در مورد وی قرار منع تعقیب یا حکم برائت صادر شود، از تاریخ ۹۳/۵/۲۵ تا زمان بازداشت حق مطالبه‌ی خسارت خواهد داشت. با این کیفیت تنها در صورتی حق مطالبه‌ی خسارت نخواهد داشت که تاریخ بازداشت مربوط به دو اتهام کاملاً هم‌زمان باشد و نسبت به یکی از اتهامات قرار منع تعقیب یا حکم برائت و نسبت به اتهام دیگر قرار موقوفی تعقیب یا حکم محکومیت صادر شود. در کل «منشاء سلب آزادی باید دستور قضایی باشد که در زمان انجام تحقیقات مقدماتی و دادرسی صادر شده است.» (ناجی، ۱/۱۳۹۴: ۳۸۹)

سؤالی که مطرح می‌شود آن است که آیا بین موارد مذکور در ماده‌ی ۲۵۶ و حق متهم به سکوت تعارض وجود دارد؟ به نظر می‌رسد باید به این سؤال پاسخ منفی داد؛ چون قانون‌گذار در فروض مزبور اعلام داشته که در صورت سکوت متهم از ارائه‌ی دلیل به نفع خود مستحق مطالبه‌ی خسارت نخواهد بود. ولی در حق سکوت بحث این است که آیا می‌توان از سکوت متهم استنباطات مخالف

به عمل آورد؟ به نظر می‌رسد که «استنباطات معارض از سکوت تا اندازه‌ای به نفع خاص شخص ساکت که تحت پوشش حمایتی قانون‌گذار در مقابل خود مجرم‌انگاری قرار دارد لطمه وارد می‌کند.» (Roberts & Zuckerman, 2010: 538)

بنابراین، بین دو امر مزبور تفاوت وجود دارد. همچنین به نظر می‌رسد باید برای موقوفی تعقیب که به اعتبار نسخ قانون جزایی صادر می‌شود، همان اثر منع تعقیب یا حکم برائت را قائل شویم. در ارتباط با احکام محکومیت می‌توان نتیجه گرفت که «تصمیمات قضایی تنها در صورتی که منتهی به برائت شخص شوند برای مقام قضایی ایجاد مسئولیت می‌کنند.» (Killias, 2015: 57-80) و در جریان رسیدگی بسیاری از ادله اثباتی به محکومیت شخص منتهی می‌شوند.^۱

به نظر می‌رسد فروض مذکور در ماده‌ی ۲۵۶ اساساً نه داخل در مفهوم بازداشت غیرموجه هستند و نه بازداشت غیرقانونی. بازداشت غیرموجه یا غیرقانونی بازداشتی است که تقصیر متهم تأثیری در آن نداشته باشد ولی در فروض مذکور در ماده‌ی مزبور تقصیر خود متهم منتهی به بازداشت وی شده است و قاعدتاً در موارد مزبور قرار منع تعقیب یا حکم برائت صادر نمی‌شود که بحث جبران خسارت مطرح شود. اگرچه برخی بر این باور هستند که راه جبران خسارت در مورد حبس‌های غیرقانونی با محکومیت غیرقانونی شروع می‌شود؛ ولی قانون‌گذار ایران در ماده ۲۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری فقط به جبران خسارت در فرض برائت اشاره کرده است. (Shaw, 2010: 593-617)

حکم برائت ممکن است به اعتبار غیرعلمی بودن ادله صادر شود. اشتباهاتی که در ادله علمی مانند اثر انگشت یا آزمایشات DNA ممکن است صورت بگیرد، می‌تواند باعث محکومیت غیرقانونی افراد شود و با احراز اشتباه حکم برائت صادر شود. (Garret, 2011: J) «اشتباه بودن ادله می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد. اول آن که دانشمندان می‌توانند نتایج آزمایشات را به خاطر مشکلاتی که وجود دارد، اشتباه اعلام نمایند. البته باید توجه داشت که بیشتر اشتباهات غیرارادی هستند. تفسیر غلط داده‌ها می‌تواند در بروز اشتباهات مؤثر باشد.» (Vuille, Biedermann & Taroni, 2015:)

۱. The Causes of Wrongful Convictions, THE INNOCENCE PROJECT, <http://www.innocenceproject.org/understand/> (last visited February 13, 2011); see also Causes and Remedies, NORTHWESTERN LAW, <http://> last visited 25/08/2017

۳. مسئول جبران خسارت

قانون‌گذار حسب مورد مسئولیت جبران خسارت را بر عهده دولت یا اشخاص قرار داده است. لذا، در مورد مسئول جبران خسارت باید بین دو فرض قائل به تفصیل شویم:

۳-۱. مسئولیت دولت

قانون‌گذار برای تسهیل جبران خسارات متهم وی را بی نیاز از مراجعه به اشخاص مختلف دانسته و در راستای مسئولیت عمومی دولت در مقابل شهروندان، دولت را در مقابل متهمین بی گناه مسئول می‌شناسد. طبق ماده‌ی ۲۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری «جبران خسارت موضوع ماده (۲۵۵) این قانون بر عهده دولت است و در صورتی که بازداشت بر اثر اعلام مغرضانه جرم، شهادت کذب و یا تقصیر مقامات قضایی باشد، دولت پس از جبران خسارت می‌تواند به مسئول اصلی مراجعه کند.» بنابراین، حتی در فرض مسئول شناخته نشدن دولت به جبران خسارت، قانون‌گذار مسئولیت جبران خسارت برای دولت پیش‌بینی کرده ولی به دولت اجازه داده است در موارد مزبور به افراد مسئول مراجعه کند. متهم بی گناه تکلیفی به اثبات دلیل درخواست جبران خسارت ندارد و به صرف صدور قرار منع تعقیب یا حکم براءت دولت ملزم به جبران خسارت است. مسئولیت عمومی دولت به جبران خسارت نیز ایجاب می‌کند که حتی در فرض عدم تقصیر دولت و توجه تقصیر یا عمد به اشخاص دیگر، به جبران خسارات شهروندان پردازد و متعاقب آن به اشخاص مسئول جبران خسارت مراجعه نماید. حسن این روش و حکم مقرر در ماده‌ی ۲۵۹ آن است که بار اثبات را از دوش متهم برداشته و بر عهده‌ی دولت نهاده است.

۳-۲. مسئولیت اشخاص

ماده‌ی ۲۵۹ به مسئولیت دولت برای جبران خسارت تصریح می‌کند؛ ولی حکم قسمت اخیر ماده‌ی مزبور دلالت بر آن دارد که حکم ماده‌ی ۲۵۵ ناظر به مواردی است که اشتباهی از طرف مقامات قضایی سر نزده باشد (بازداشت غیرموجه). ولی اگر بازداشت غیرقانونی به صورت عمدی صورت گرفته باشد یا ناشی از تقصیر مقامات مزبور باشد مسئولیت متوجه بازداشت‌کننده خواهد بود و دولت به عنوان مسئول مستقیم از متهم جبران خسارت می‌کند و بعداً به شخص مربوطه مراجعه می‌کند. این قسمت از حکم ماده ۲۵۹ نظیر حکم مقرر در ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی است که

مقرر داشته: «کارفرمایانی که مشمول قانون کار هستند مسئول جبران خساراتی می‌باشند که از طرف کارکنان اداری و یا کارگران آنان در حین انجام کار یا بمناسبت آن وارد شده است مگر اینکه محرز شود تمام احتیاط‌هایی که اوضاع و احوال قضیه ایجاب می‌نموده بعمل آورده یا اینکه اگر احتیاط‌های مزبور را به عمل می‌آوردند باز هم جلوگیری از ورود زیان مقدور نمی‌بود کارفرما می‌تواند به واردکننده خسارت در صورتی که مطابق قانون مسئول شناخته شود مراجعه نماید.» قانون‌گذار جهت تسهیل فرایند جبران خسارات متهم و در مقام توجه به مسئولیت عمومی دولت به عنوان نهاد اعمال‌کننده حاکمیت، دولت را مسئول جبران خسارت شناخته است.

اعلام مغرضانه‌ی جرم می‌تواند از طرف شهروندان یا مقامات قضایی یا اداری یا انتظامی باشد. به نظر می‌رسد باید عبارت «مغرضانه» را ناظر به اسناد عمدی اتهام به دیگری دانست و منظور قانون‌گذار این است که شخصی به دیگری افتراء زده باشد. اولین نکته‌ای که از این عبارت به ذهن می‌رسد آن است که قانون‌گذار مقامات دولتی را در صورت اسناد اتهام به دیگران مسئول می‌شناسد و اعلام می‌دارد که از این حیث تفاوتی بین شهروندان عادی و مقامات دولتی وجود ندارد و همان گونه که یک شهروند عادی در صورت اسناد اتهام به دیگری تحت عنوان افتراء قابل تعقیب است، مقامات دولتی نیز در صورت اسناد اتهام قابل تعقیب خواهند بود و مسئولیت کیفری و مدنی آن نیز متوجه خود مقامات مزبور خواهد بود. حال سؤالی که مطرح می‌شود آن است که آیا کمیسیون جبران خسارت رأساً به احراز مغرضانه بودن می‌پردازد یا باید شخص بازداشت شده ابتدا به مرجع کیفری مراجعه و مغرضانه بودن را اثبات و بر اساس رأی مرجع کیفری کمیسیون حکم به جبران خسارت می‌دهد؟

به نظر می‌رسد باید به این سؤال پاسخ منفی داد و کمیسیون جبران خسارت رأساً به احراز مغرضانه بودن می‌پردازد و بر اساس آن حکم به جبران خسارت صادر می‌کند. چون، اگر شهروند را ملزم به اثبات مغرضانه بودن و نیز جبران خسارت را منوط به اثبات مغرضانه بودن توسط مرجع کیفری بدانیم در این صورت وی در پیچ و خم دادگستری گرفتار خواهد بود و ممکن است به نتیجه‌ای نرسد. از طرف دیگر، قانون‌گذار در ماده‌ی ۲۵۹ به طور مطلق حکم به جبران خسارت را پیش‌بینی کرده و در صورت مغرضانه بودن اسناد اتهام به متهم بازداشت شده به دولت حق داده است به مسبب ورود زیان به خزانه مراجعه کند. هر چند شهروند مدعی است؛ ولی قانون‌گذار در فرض صدور قرار منع تعقیب یا حکم برائت ورود خسارت را مفروض تلقی کرده و امکان اثبات خلاف این فرض هم

وجود ندارد. به عبارت دیگر، دولت نمی‌تواند خلاف فرض قانونی مزبور را اثبات و از پرداخت خسارت معاف شود. با این کیفیت سؤال دیگری که مطرح می‌شود آن است که آیا رأی کمیسیون دایر بر مغرضانه بودن اسناد اتهام برای مرجع کیفری در صورت مراجعه‌ی متهم بازداشت شده جهت طرح شکایت کیفری علیه شخص مغرض لازم‌الاتباع است؟

به نظر می‌رسد باید به این سؤال نیز پاسخ منفی داد. چون، اولاً کمیسیون جبران خسارت ماهیتاً کمیسیون با ماهیت مدنی است و نمی‌توان برای رأی کمیسیون اعتبار حاکمیت امر مختوم مدنی بر امر کیفری را قائل شد. ثانیاً قائل شدن اعتبار امر مختوم برای رأی کمیسیون در مقابل مرجع کیفری با حق دفاع متهم تعارض دارد. در حالی که متهم از حق دفاع برخوردار است. اگر رأی کمیسیون را برای مرجع کیفری لازم‌الاتباع بدانیم لازمه‌ی این امر آن خواهد بود که مرجع کیفری بدون چون و چرا از رأی کمیسیون تبعیت کند و صرفاً به طی تشریفات بسنده کند. برای مثال، متهم را احضار، برای وی قرار تأمین و در نهایت قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست صادر و دادگاه نیز وی را محکوم نماید و این با فرایند یک دادرسی عادلانه منافات دارد. لذا باید گفت رأی کمیسیون برای مرجع قضایی می‌تواند طریقت داشته باشد و نه موضوعیت. حال سؤالی که مطرح می‌شود آن است که اگر شخص بازداشت شده در مرجع کیفری علیه فردی که از طرف کمیسیون اعلام جرم وی مغرضانه تلقی شده، طرح شکایت افتراء کند؛ مرجع کیفری چه تکلیفی دارد؟ به نظر می‌رسد مرجع کیفری باید فرایند یک دادرسی معمولی را طی کند و چنانچه نهایتاً به این نتیجه برسد که اعلام جرم از طرف وی مغرضانه نبوده و قرار منع تعقیب یا حکم برائت وی را صادر کند به استناد ماده‌ی ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری اثرش آن خواهد بود که دولت نمی‌تواند زیان پرداختی به متهم بازداشت شده را از وی مطالبه کند.

در ارتباط با شهادت کذب نیز همین بحث مطرح است و کمیسیون می‌تواند رأساً کذب بودن شهادت را اعلام کند. کمیسیون برای این منظور می‌تواند شاهد را احضار و در مورد نحوه‌ی شهادت و نیز منشاء اطلاعات وی سؤال کند. ولی حق جلب یا احیاناً صدور قرار تأمین برای وی را نخواهد داشت. چون، کمیسیون اولاً مرجع کیفری نیست. ثانیاً شاهد به عنوان متهم احضار نمی‌شود بلکه به عنوان اینکه اطلاعاتی از وی اخذ شود احضار می‌شود.

۴. عطف یا عدم عطف قانون به ماسبق

نکته‌ی دیگری که در ارتباط با ماده‌ی ۲۵۵ و مواد بعدی می‌توان مطرح کرد، بحث امکان یا عدم امکان مطالبه‌ی زیان به اعتبار تصمیمات قبل از لازم‌الاجرا شدن قانون در دوره‌ی زمانی قبل از ۹۴/۴/۱ است. با توجه به اینکه قانون آیین دادرسی کیفری سال ۹۲ از ۹۴/۴/۱ لازم‌الاجرا شده است این سؤال قابل طرح است که آیا افرادی که قبل از لازم‌الاجرا شدن این قانون به صورت غیرموجه بازداشت شده‌اند می‌توانند از فرایند جبران خسارتی که در این مواد پیش‌بینی شده بهره‌مند بشوند؟ به نظر می‌رسد باید به این سؤال پاسخ منفی داد، هر چند فی‌نفسه هیچ تفاوتی بین آن‌ها با افرادی که بعد از لازم‌الاجرا شدن قانون به صورت غیرموجه بازداشت می‌شوند وجود ندارد. چون در هر دو مورد یک عامل غیرموجهی باعث توجه زیان به شخص شده است. ولی با توجه به اینکه این قانون چنین حقی را برای دوره‌ی زمانی بعد از لازم‌الاجرا شدن این قانون پیش‌بینی کرده است، برای افرادی که قبل از لازم‌الاجرا شدن قانون به صورت غیرموجه بازداشت شده‌اند حق مطالبه‌ی خسارت وجود نخواهد داشت. دلیل عدم عطف حکم به ماسبق آن است که هر چند حکم مزبور در یک قانون شکلی بیان شده، ولی حکم مزبور جنبه ماهوی دارد و عطف آن به ماسبق مستلزم تحمیل هزینه به بیت‌المال است که چنین امری مستلزم وجود نص قانونی است. حال سؤال دیگری که می‌توان مطرح کرد آن است که آیا کل دوره‌ی بازداشت باید بعد از لازم‌الاجرا شدن قانون صورت بگیرد یا مهم تصمیم (منع تعقیب یا حکم براءت) است؟ به نظر می‌رسد از توجه به حکم ماده‌ی ۲۵۵ چنین بر می‌آید که دوره‌ی بازداشت باید از لازم‌الاجرا شدن قانون شروع شده باشد. ولی تالی فاسد این نظر آن خواهد بود که اگر فردی ولو یک روز قبل از لازم‌الاجرا شدن قانون بازداشت شده، ولی عمده‌ی ایام بازداشتش در دوره‌ی بعد از لازم‌الاجرا شدن قانون بوده از شمول حکم ماده‌ی ۲۵۵ خارج باشد که برای جلوگیری از بروز چنین تالی فاسدی باید به تاریخ اتخاذ تصمیم توجه کرد.

۵. مرجع رسیدگی به درخواست جبران خسارت

قانون‌گذار برای مطالبه‌ی خسارت مرور زمان پیش‌بینی کرده است. به این ترتیب باید گفت مرور زمان در امور مدنی که از طرف شورای نگهبان غیرشرعی اعلام شده بود، در این جا مغایرتی با شرع پیدا نکرده است. طبق ماده‌ی مزبور: «شخص بازداشت شده باید ظرف شش ماه از تاریخ ابلاغ رأی قطعی حاکی از بی‌گناهی خود، درخواست جبران خسارت را به کمیسیون استانی، متشکل از سه نفر

از قضاات دادگاه تجدیدنظر استان به انتخاب رییس قوه قضاییه تقدیم کند. کمیسیون در صورت احراز شرایط مقرر در این قانون، حکم به پرداخت خسارت صادر می‌کند. در صورت رد درخواست، این شخص می‌تواند ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ، اعتراض خود را به کمیسیون موضوع ماده (۲۵۸) این قانون اعلام کند. ماده‌ی ۲۵۸ در مقام تعیین مرجع تجدیدنظر نسبت به رأی صادره از طرف کمیسیون استانی مقرر داشته: «رسیدگی به اعتراض شخص بازداشت شده، در کمیسیون ملی جبران خسارت متشکل از رییس دیوان عالی کشور یا یکی از معاونان وی و دو نفر از قضاات دیوان عالی کشور به انتخاب رییس قوه قضاییه به عمل می‌آید. رأی کمیسیون قطعی است.»

قانون‌گذار در ماده ۲۵۷ رأی کمیسیون استانی جبران خسارت را فقط از جانب متقاضی جبران خسارت قابل اعتراض می‌داند. ولی تبصره‌ی ماده‌ی ۳۴۲ مقرر داشته است: «در دعاوی مربوط به مطالبه خسارات موضوع ماده (۲۶۰) این قانون و ماده (۳۰) قانون نظارت بر رفتار قضاات مصوب ۱۳۹۰/۷/۱۷ و مواردی که دیه از بیت المال مطالبه می‌شود، دادگاه موظف است از دستگاه پرداخت کننده دیه یا خسارت به منظور دفاع از حقوق بیت المال برای جلسه رسیدگی دعوت نماید. دستگاه مذکور حق تجدیدنظرخواهی از رأی را دارد.» بنابراین، نماینده‌ی دولت می‌تواند با حضور در جلسه از منافع عمومی دفاع کند. برای مثال، نماینده‌ی دولت می‌تواند اعلام کند که تقاضای جبران خسارت خارج از مهلت قانونی صورت گرفته و باید رد شود یا به یکی از جهات مذکور در ماده‌ی ۲۵۶ یا ۲۵۹ استناد کند و امکان مراجعه‌ی دولت به مسببین ورود زیان به خزانه‌ی عمومی را فراهم کند. نکته‌ای که در ارتباط با این تبصره باید به آن توجه نمود آن است که خسارت موضوع ماده‌ی ۲۵۵ از طرف کمیسیون مورد حکم قرار می‌گیرد و نه دادگاه؛ لذا استفاده از عبارت دادگاه در تبصره‌ی ماده‌ی ۳۴۲ در مورد خسارات موضوع ماده‌ی ۲۶۰ ناظر به ماده‌ی ۲۵۵ را باید حمل بر مسامحه نمود.

در این مورد باید به حکم ماده‌ی ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضاات مصوب ۱۳۹۰/۷/۱۷ نیز مراجعه کرد که مقرر داشته: «رسیدگی به دعوی جبران خسارت ناشی از اشتباه یا تقصیر قاضی موضوع اصل یک صد و هفتاد و یکم (۱۷۱) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در صلاحیت دادگاه عمومی تهران است. رسیدگی به دعوی مذکور در دادگاه عمومی منوط به احراز تقصیر یا اشتباه قاضی در دادگاه عالی است.» بنابراین، به نظر می‌رسد دولت برای مطالبه‌ی خسارت از قاضی مقصر باید

تشریفات موضوع این ماده را طی نماید که برای دولت از حیث طرح دعاوی علیه قضات بسیار هزینه بر خواهد بود.

۶. مرجع اجرای حکم جبران خسارت

ماده ۲۶۰ به مرجع مجری آرای کمیسیون اشاره و مقرر داشته «به منظور پرداخت خسارت موضوع ماده (۲۵۵) این قانون، صندوقی در وزارت دادگستری تأسیس می‌شود که بودجه آن هر سال از محل بودجه کل کشور تأمین می‌گردد. این صندوق زیر نظر وزیر دادگستری اداره می‌شود و اجرای آرای صادره از کمیسیون بر عهده وی است.» ماده ۵۱۲ در تکمیل حکم ماده ۲۵۵ مقرر داشته است «شخصی که به موجب حکم قطعی، برائت حاصل کند، می‌تواند حداکثر ظرف شش ماه از تاریخ ابلاغ رأی، از دادگاه صادر کننده حکم نخستین درخواست نماید که حکم برائت از محل اعتبارات مربوط به قوه قضاییه در یکی از روزنامه‌های کنترالانتشار منتشر شود. به طور کلی می‌توان گفت شکایتی که از طرف شاکی مطرح می‌شود می‌تواند یکی از سه نتیجه را در بر داشته باشد: حکم محکومیت؛ حکم برائت یا قرار منع تعقیب؛ قرار یا حکم موقوفی تعقیب.

۱-۶. فرض صدور قرار منع تعقیب یا حکم برائت

با لحاظ حکم ماده ۲۵۵ در فرض منع تعقیب یا حکم برائت و موقوفی تعقیب می‌توان گفت که عارض غیرمحقق بوده است. به این اعتبار که فرض بر صحت احکام است و مفروض این است که دادگستری به عرض حال عارض رسیدگی و وی را محق ندانسته است. دلیل اینکه در فرض قرار منع تعقیب یا حکم برائت تقصیر متوجه عارض است آن است که موارد صدور منع تعقیب یا برائت ناظر به سه مورد است: جرم نبودن عمل؛ عدم انتساب عمل به متهم؛ عدم کفایت ادله.

۲-۶. فرض صدور حکم محکومیت

در فرض صدور حکم محکومیت معلوم می‌شود که عارض، غیر محق نبوده است. چون اگر محق نبود، دادگستری به خواسته وی ترتیب اثر نمی‌داد. البته در اینجا نیز فرض صحت احکام مبنای چنین نظری است. به عبارت دیگر، در فرض صدور حکم برائت یا محکومیت ممکن است احکام مزبور ماهیتاً خلاف قانون باشند؛ ولی با جاری ساختن فرض صحت در مورد احکام به آن‌ها اعتبار

داده می‌شود و در عمل هم چاره‌ای جز این نیست. در این فرض شاکی تکلیفی به جبران خسارات متهم نخواهد داشت. ولی اگر بازداشت وی به اعتبار غیرمتناسب بودن قرار تأمین صادره غیرموجه تشخیص داده شود به این اعتبار مقام قضایی مقصر ملزم به جبران خسارت خواهد بود.

۳-۶. فرض صدور قرار یا حکم موقوفی تعقیب

در ماده‌ی ۲۵۵ توجیهی برای مسئولیت دولت به جبران خسارت در فرض مربوط به موقوفی تعقیب مشاهده نمی‌شود. دلیل عدم مسئولیت دولت آن است که در فرض مربوط به موقوفی تعقیب، در صورت عدم وجود یکی از موجبات موقوفی تعقیب، قضیه قاعداً باید به محکومیت متهم منجر شود. بنابراین، دلیلی ندارد که پرونده‌ای که در مسیر محکومیت حرکت می‌کند به واسطه‌ی وجود یکی از موجبات موقوفی تعقیب منتهی به مسئولیت دولت بشود. بدیهی است در صورت ارتکاب تقصیر یا عمد از ناحیه مقام قضایی وی مسئول خواهد بود. به همین ترتیب، اگر مقام قضایی با وجود استناد متهم به اعتبار امر مختوم برای وی قرار تأمین صادر نماید و بر اثر آن متهم بازداشت شود؛ ولی در پایان به استناد اعتبار امر مختوم در مورد وی قرار موقوفی تعقیب صادر شود، خود مقام قضایی ملزم به جبران خسارت خواهد بود. مطالبه‌ی خسارت موضوع ماده‌ی ۲۵۵ مستلزم رعایت شرایط مربوط به دعوی خصوصی است. بنابراین «به نظر نمی‌رسد بین جبران خسارت و قاعده حاکمیت امر مختوم جزایی تعارضی وجود داشته باشد.» (آشوری، ۱۳۷۶: ۳۳)

نتیجه

مسئله حبس غیرقانونی مسئله جدیدی نیست، اما بدون تردید آگاهی عمومی درباره‌ی زندانیان غیرقانونی در سال‌های اخیر افزایش یافته است. با این حال، به همان میزان این مسئله نیز توجه بیشتری را به خود جلب می‌کند، توجه بیشتر به این مسئله قانون‌گذار را به تصویب قوانین حمایتی در این مورد وا داشته است. می‌توان گفت که حق متهمین بی‌گناه به جبران خسارات یکی از حقوق اساسی و پایه‌ای آن‌هاست. بازگشت مجدد متهمی که مدت زمان زیادی را در بازداشتگاه سپری می‌کند، به جامعه بسیار سخت است. او آزاد است ولی بازگشت وی به جامعه دشوار است. هرچند ایران مطمئناً راه زیادی را در تحول جامع جبران خسارت طی نموده، ولی در این زمینه پیشرفت کمی داشته است.

در سال‌های اخیر، تعداد اشخاص بی‌گناهی که به نحو غیرقانونی در بازداشت یا حبس بوده‌اند افزایش یافته است. با توجه به روند رو به تزاید تعداد بی‌گناهان مزبور، قانون‌گذار ایران در قانون آیین دادرسی کیفری سال ۹۲ به پیش‌بینی مقرراتی در زمینه جبران خسارت از افراد مزبور پرداخته است. به این ترتیب سیستم عدالت کیفری ایران به خاطر سلب آزادی از چنین افرادی که تیره شده‌اند قائل به مسئولیت مدنی دولت شده است.

جبران خسارت مادی همه زیان‌ها را جبران نمی‌کند و آبروی از دست رفته را اعاده نمی‌کند. شخص بی‌گناه موقعیت اجتماعی خود را از دست می‌دهد. جامعه اعتماد خود به وی را از دست می‌دهد و همانند سابق به او اعتماد نمی‌کند. حتی حکم برائت همه‌ی مشکلات وی را حل نمی‌کند و وی همانند دوران قبل از بازداشت نمی‌تواند مانند یک شهروند معمولی ایفای نقش نماید. دولت علاوه بر جبران خسارات مادی باید نیازهای اساسی زندگی وی را نیز تأمین نماید. از جمله این نیازها عبارتند از: غذا، حمل و نقل و تأمین مسکن متعارف، مراقبت پزشکی و خدمات روانشناسی و مشاوره‌ای، کمک به پیشرفت آموزشی و مهارت‌های وی برای بهره‌مندی از منافع عمومی و ...

قانون آیین دادرسی کیفری ایران از حیث جبران خسارات دارای دو ایراد اساسی است: اول آن که به بازداشت‌های غیرموجه و غیرضروری اشاره نمی‌کند. به این توضیح که در صورتی که با وجود امکان توسل به قرارهای تأمین دیگر متهم در بازداشت مانده باشد، ولو آن که متهم‌النهاییه محکوم شده باشد باید بازداشت را غیرموجه تلقی کرد که به نوعی در ردیف بازداشت‌های غیرقانونی قرار می‌گیرد. در این صورت دولت باید از متهم جبران خسارت کند و به قاضی مقصر رجوع نماید. دوم آن که به هزینه‌های دفاعی متهم که به برائت متهم ختم می‌شوند، اشاره نمی‌کند. فرض کنیم که دادگاه بدوی متهم را محکوم می‌کند، قطعاً متهم برای دفاع از خود نیاز به پرداخت هزینه‌هایی هم دارد که مصداق بارز آن اختیار کردن وکیل است. متأسفانه قانون‌گذار به جبران چنین خسارت‌هایی اشاره نکرده است.

در مقام پاسخگویی به سؤالات مطروحه در ابتدا بحث باید گفت تکلیف دولت به جبران خسارات متهم بی‌گناه با قاعده من له الغنم فعلیه الغرم منافات ندارد. چون دولت به عنوان متولی نظم عمومی جامعه و در مقام اعمال حاکمیت اقدام به تحدید آزادی افراد می‌نماید و به این اعتبار وقتی معلوم شود در اعمال حاکمیت خود دچار اشتباه شده و از شهروندان خود به‌ناحق سلب آزادی کرده است باید به جبران آن اقدام نماید. از توجه به ظاهر حکم ماده ۲۵۵ چنین برمی‌آید که تکلیف دولت

به جبران خسارات متهم محدود به خسارت معنوی شده است. به عبارت دیگر، دولت در مقام احترام به کرامت انسانی شهروندان اقدام به پیش‌بینی تدابیر جبران خسارت نموده است و این جبران بیش از آن که ماهیت مادی داشته باشد ماهیت معنوی دارد، هر چند ابعاد مادی نیز باید مورد توجه قرار گیرد. حکم ماده ۵۱۲ را نیز می‌توان در همین راستا مورد توجه قرار داد. طبق ماده مزبور «شخصی که به موجب حکم قطعی، برائت حاصل کند، می‌تواند حداکثر ظرف شش ماه از تاریخ ابلاغ رأی، از دادگاه صادر کننده حکم نخستین درخواست نماید که حکم برائت از محل اعتبارات مربوط به قوه قضاییه در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار منتشر شود» به طور کلی می‌توان گفت تکلیف دولت به جبران خسارات متهم با مسئولیت عمومی دولت در مقابل شهروندان ارتباط مستقیم دارد و دولت در فرض عدم تقصیر ابواب جمعی خود رأساً (ماده ۲۵۵) و در فرض تقصیر یا عمد دیگران (ماده ۲۵۹) به نیابت از آنان اقدام به جبران خسارت می‌کند و بعداً جهت اخذ خسارت پرداختی به متهم به عامل ورود زیان مراجعه می‌کند. در مورد امکان دفاع بیت‌المال از خود در مقابل درخواست مطالبه خسارت باید گفت که تبصره ماده ۳۴۲ راهکار آن را الزام کمیسیون جبران خسارت به دعوت از نماینده دولت دانسته است. نماینده دولت می‌تواند با حضور در کمیسیون اعلام نماید که درخواست خارج از مهلت شش ماهه موضوع ماده ۲۵۷ است یا شخص بناحق خود را در معرض بازداشت قرار داده است یا یکی از جهات موضوع ماده ۲۵۹ را جهت فراهم‌سازی امکان مراجعه به عامل ورود زیان مطرح نماید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

فارسی

- آشوری، محمد (۱۳۹۵)، **آیین دادرسی کیفری**، جلد اول، چاپ نوزدهم، ویراست پنجم، تهران: سمت.
- آشوری، محمد (۱۳۷۶)، **عدالت کیفری (مجموعه مقالات)**، (مقاله لزوم جبران خسارت زندانیان بی‌گناه)، تهران: انتشارات گنج دانش.
- خزانی، دکتر منوچهر (۱۳۷۷)، **فرایند کیفری (مجموعه مقالات)**، (مقاله اصل برائت و اقامه دلیل در دعوی کیفری)، تهران: انتشارات گنج دانش.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۹)، **عدالت و اخلاق (مجموعه مقالات)**، گامی بسوی عدالت، چاپ دوم، تهران: انتشارات میزان.
- شفیعی، محمد سعد و عطاپور، مهرداد (۱۳۹۶)، **جایگاه عدالت ترمیمی در مسئولیت کیفری**، مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، دوره ۳، شماره ۱.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴)، **الزامات غیر قراردادی، ضمان قهری**، جلد اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کرمی، مرضیه (۱۳۹۴)، **جبران خسارت متهم بازداشت شده بی‌گناه با رویکرد قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲**، همایش ملی قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ در بوته نقد.
- عباسی، مصطفی (۱۳۸۲)، **عدالت ترمیمی، دیدگاه نوین عدالت کیفری**، پژوهش حقوق عمومی، دوره ۵ شماره ۹، صفحات ۸۵ تا ۱۲۹.
- ناجی، مرتضی (۱۳۹۴)، **آشنائی با آیین دادرسی کیفری**، جلد اول، تهران: انتشارات خرسندی.
- ناصرزاده، هوشنگ (۱۳۷۲)، **جبران خسارت ناشی از بازداشت متهم بی‌گناه**، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۸۹.

انگلیسی

- Armbrust, Shawn (2004), **When Money Isn't Enough: The Case for Holistic Compensation of the Wrongfully Convicted**, 41 AM. CRIM. L. REV. 157.
- Baradaran, Shima, (2011), **Restoring the Presumption of Innocence**, 72 OHIO ST. L.J. 723, 728.
- FREDERICK McLELLAN, MYLES (2013-2014), **Innocence Compensation: the Private, Public and Prerogative Remedies**, 45 Ottawa L. Rev. 59, Pp.59-92.
- Gamble, Roger & Dias, Noel (2009), **EQUALITY OF ARMS IS A BLESSED PHRASE: ITS MEANING UNDER INTERNATIONAL LAW**, 21 Sri Lanka J. Int'l L. 187, 216.
- Garrett, B. L (2011), **Convicting the innocent: where criminal prosecutions go wrong**, Cambridge, Harvard University Press.
- Godsey, Mark (2015), **The Human Factors in Wrongful Convictions across National Borders**, In: Understanding Wrongful Conviction, The Protection of the

- innocent across Europe and America, Edited by Luca Luparia, Wolters Kluwer, pp. 13-37.
- Jong, Ferry de & Lent, Leonie van, (2016), **The Presumption of Innocence as a Counterfactual Principle**, 12 Utrecht L. Rev. 32, 49.
 - Herrmann, Joachim, (1974), **The Rule of Compulsory Prosecution and the Scope of Prosecutorial Discretion in Germany**, 41 U. CHI. L. REV. 468, 469.
 - Killias, Martin (2015), **Wrongful convictions as a result of political pressure**, In: Understanding Wrongful Conviction, The Protection of the innocent across Europe and America, Edited by Luca Luparia, Wolters Kluwer, pp. 57-80.
 - NEGRI, STEFANIA, (2005), **The Principle of "Equality of Arms" and the Evolving Law of International Criminal Procedure**, International Criminal Law Review 5: 513-571, 513, Koninklyke Brill NV Printed in the Netherlands.
 - O'Boyle, Harris, D., M., and Warbrick, C., (1995) **Law of the European Convention on Human Rights**, Butterworths, London, 218.
 - Quintard-Morenas, F. (2010), **The Presumption of Innocence in the French and Anglo-American Legal Traditions**, 58 The American Journal of Comparative Law, pp. 107-150.
 - Robert R. Rigg (1999), **The Constitution, Compensation, and Competence: A Case Study**, Published at The University of Texas School of Law, VOLUME 27, pp. 2-48.
 - Roberts, Paul and Zuckerman, Adrian (2010), **Criminal Evidence**, Oxford University Press, Oxford.
 - Sibley, N. W, **COMPENSATION IN CASES OF WRONGFUL CONVICTION**, Criminal Appeal and Evidence 254-304.
 - Shaw, John (2011), **EXONERATION AND THE ROAD TO COMPENSATION: THE TIM COLE ACT AND COMPREHENSIVE COMPENSATION FOR PERSONS WRONGFULLY IMPRISONED**, 17 Tex. Wesleyan L. Rev. 593-617.
 - Staszewski, Glen, (2009), **Reason-Giving and Accountability**, 93 MINN. L. REv. 1253. Pp. 56-84.
 - Taylor, Nick, (2002), **Fixing the Price for Spoiled Lives: Compensation for Wrongful Conviction**, criminal justice review 1991-2001, center for criminal justice studies, university of Leeds, www.leeds.ac.uk.law.ccjs.homepage.htm. Last visit, 06/09/2017.
 - Vuille, Joelle, Biedermann, Alex, Taroni, Franco, (2015), **Accounting for the potential of error in the evaluation of the weight of scientific evidence**, In: Understanding Wrongful Conviction, The Protection of the innocent across Europe and America, Edited by Luca Luparia, Wolters Kluwer, pp. 39-55.
 - The Causes of Wrongful Convictions, **THE INNOCENCE PROJECT**, <http://www.innocenceproject.org/understand/> (last visited February 13, 2011); see also Causes and Remedies, NORTHWESTERN LAW, <http://> last visited 25/08/2017.